

سقوط مجازات با عارض شدن جنون

پدیدآورنده (ها) : استادی، رضا

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۵۴ (ISC)

صفحات : از ۶۲ تا ۷۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/332634>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- جدال جنون و افاقه در قرارداد مجنون ادواری
- گستره ی جنون در فقه و حقوق
- تاملی فقهی در قاعده عدم تاخیر اجرای حد با عارض شدن جنون (نقدی بر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲)
- اهلیت استیفای محجوران در قانون مدنی
- تکریم حیات و تحدید عدالت کیفری خصوصی در لایحه قانون مجازات اسلامی
- ماهیت برائت در فقه و حقوق
- بازتاب های اصل صحت در فقه و حقوق
- اجرای زود هنگام تعهدات در فقه و حقوق ایران
- گفتاری در عقلانیت قصاص
- آثار بقای حیات در مجازات های سالب حیات در فقه امامیه و حقوق کیفری
- نقدی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه تداخل قصاص
- تاملی بر نقش تنقیح مناط ، و اصطلاحات همسو در استنتاج احکام

عناوین مشابه

- تاملی فقهی در قاعده عدم تاخیر اجرای حد با عارض شدن جنون (نقدی بر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲)
- چالش های جهانی شدن مجازات با تأکید بر جامعه سیاسی ایران
- چرا با وجود گران شدن مواد اولیه از قبیل پشم و پنبه قیمت جهانی فرش ایران به شدت سقوط کرده؟
- بررسی مفهوم جنون در فقه فریقین با تاملی در نگرش قانون مجازات اسلامی
- واکاوی حقوقی نهاد توبه در سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تکیه بر توبه زنای به عنف
- واکاوی حقوقی نهاد توبه در سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تکیه بر توبه زنای به عنف
- تحلیل مبانی سقوط قصاص با تجدّد اسلام قاتل پس از جنایت (بررسی تبصره ۲ ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی)
- یکسان‌انگاری جدا شدن جزئی از استخوان با شکستگی آن در قانون مجازات اسلامی
- بررسی رابطه بین جهانی شدن فرهنگی با پست مدرنیسم فرهنگی مورد مطالعه؛ جوانان شهر اهواز
- صدای خون: نگاهی به مجازات اعدام در سینما با محوریت فیلم مستند «خط باریک آبی»

سقوط مجازات با عارض شدن جنون

○ رضا استادی



چکیده

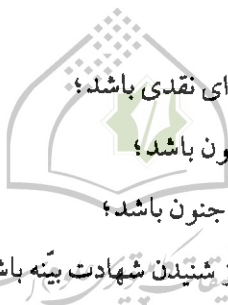
نویسنده در آغاز مقاله، فرض‌های مختلف عروض جنون بعد از ارتکاب جرم و قبل از اجرای مجازات را مطرح می‌کند؛ سپس به بیان آرای فقهای شیعه می‌پردازد که حاکی از این است که بیشتر آنان عروض جنون را مانع از اجرای مجازات حد و قصاص و تعزیر نمی‌دانند. آنگاه ادله قول مشهور را که عبارت است از عمومات، اصل اولی، اجماع و روایات خاص، بررسی می‌کند و ضمن خدشه در این دلایل یا اطلاق آنها، در نهایت مجازات مجنون را در بعضی از فروض مسئله، خلاف احتیاط می‌داند.

کلیدواژگان: جنون، مجنون، دیوانه، مجازات، حد، قصاص، تعزیر.

*

آیا مجازات - به معنای عام آن که شامل حد و قصاص و تعزیر است - بر اثر عارض شدن جنون، ساقط می شود؟ این مسئله صورت های گوناگونی دارد که شاید حکم همه آنها یکسان نباشد:

۱. موجب مجازات با بینه ثابت شود؟
۲. موجب آن با اقرار ثابت شود؟
۳. حد، قتل باشد؟
۴. حد، تازیانه (جلد) باشد؟
۵. قصاص به قتل باشد؟
۶. قصاص به غیر قتل باشد؟
۷. تعزیر تازیانه باشد؟
۸. تعزیر به حبس و یا جزای نقدی باشد؟
۹. شهادت بینه قبل از جنون باشد؟
۱۰. شهادت بینه در حال جنون باشد؟
۱۱. عروض جنون قبل از شنیدن شهادت بینه باشد؟
۱۲. عروض جنون پس از شنیدن شهادت و قبل از حکم باشد؟
۱۳. عروض جنون، پس از حکم و قبل از بردن مجرم برای اجرای حکم باشد؟
۱۴. عروض جنون پس از بردن مجرم برای اجرای حکم باشد؟
۱۵. جنون دایمی - اطلاق - باشد؟
۱۶. جنون ادواری باشد؟
۱۷. جنون به گونه ای باشد که امید برطرف شدن آن می رود؟
۱۸. امیدی به برطرف شدن جنون نباشد؟
۱۹. جنون به گونه ای باشد که معجون درد حد را احساس می کند؟
۲۰. جنون به گونه ای باشد که درد را احساس نمی کند.



ظاهر کلمات برخی از فقیهان، عدم سقوط حد در تمامی این صورت‌هاست، اما برخی دیگر، در مسئله تفصیل داده‌اند: در برخی از صورت‌ها قائل به عدم سقوط حد شده‌اند، در برخی دیگر سکوت کرده و در برخی هم به سقوط حد یا لزوم تأخیر اجرای آن تا زمان افاقه مجنون فتوا داده‌اند.

آرای فقهای شیعه

شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید:

کسی که در حال صحت عقل، مرتکب موجب حد شود و بینه علیه او شهادت دهد، سپس دچار اختلال عقلی گردد، در هر صورت حد بر او جاری می‌شود.^۱

وی در جای دیگر از همین کتاب می‌گوید:

کسی که در حال صحت عقل، دیگری را بکشد و پس از آن دیوانه گردد، به سبب ارتکاب قتل، کشته می‌شود و در این مورد دیه نخواهد بود.^۲

مقصود شیخ از اینکه می‌گوید: در این مورد دیه نخواهد بود، آن است که در اینجا قصاص به دیه تبدیل نمی‌شود.

کیدری در اصباح الشیعه می‌گوید:

کسی که در حال عاقل بودن، مستحق قتل [حد: خ. ل.] باشد و پس از آن دیوانه گردد، در هر صورت حد بر او جاری می‌شود.^۳

در عبارت «حدّ لا محالة» ظاهراً مراد از حد اعم از قصاص است. ابن برّاج در مهذب می‌گوید:

۱. النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۲، ص ۳۰۳، طبع قم.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. اصباح الشیعه بمصباح الشریعة، ص ۵۱۷.

هرگاه فردی که عقلش سالم است، مرتکب عمل موجب حد شود و بینه علیه او شهادت دهد، سپس دیوانه گردد، حد بر او در هر حال جاری می شود.^۴

ابن ادریس در سرائر می گوید:

هرگاه کسی در حال صحت عقل مرتکب عمل موجب حد شود و بینه بر آن اقامه شده باشد، سپس دیوانه گردد، در هر صورت حد بر او جاری می شود.^۵

ظاهر عبارت ابن ادریس مانند مهذب و نهاییه، حکم به اجرای حد است در صورتی که موجب آن به بینه ثابت شود و نه اقرار.

محقق در شرایع و مختصر نافع می گوید:

با عارض شدن جنون، حد ساقط نمی شود.^۶

نیز در شرایع می گوید:

اگر عاقلی، دیگری را بکشد و مجنون گردد، از او قصاص ساقط نمی شود.^۷

ابن سعید در الجامع للشرائع می گوید *نوم ردی*

کسی که زنا یا ثابت شود و سپس دیوانه گردد، حد بر او جاری می شود.^۸

علامه حلی در قواعد می گوید:

اگر زن یا مرد در حالی که عاقل است، زنا کند و سپس دیوانه گردد، حد از

او ساقط نمی شود و در حال جنون حد بر او جاری می شود.^۹

۴. مهذب، ج ۲، ص ۵۲۸.

۵. السرائر، ج ۳، ص ۴۵۵ و نیز ر. ک: ج ۳، ص ۳۶۸.

۶. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۰، المختصر، ص ۴۲۵، چاپ مؤسسه بعثت.

۷. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۱.

۸. همان، ص ۵۵۴.

۹. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۵، چاپ سنگی.

ظاهر عبارت ابن سعید و علامه حلی، شامل قصاص نمی شود.
شهید در لمعه می گوید:

اگر عاقل، دیگری را بکشد و سپس مجنون گردد، قصاص می شود.^{۱۰}
عبارت شهید غیر از قصاص را شامل نمی شود. عبارت شرایع، مختصر،
جامع للشرایع و قواعد نسبت به آنچه موجب حد یا قصاص است، خواه با بیئه ثابت
شده باشد و خواه به اقرار، مطلق است.
ابوالصلاح حلبی در کافی می گوید:

هرگاه بیئه علیه فرد عاقلی شهادت دهد که مرتکب قتل شده و یا خود او به آن
اقرار کند و سپس دیوانه گردد، قصاص می شود و هرگاه شهادت علیه او در
حال جنون باشد، در صورتی که مال داشته باشد، دیه از مال او پرداخت
می شود و در صورتی که مال نداشته باشد، دیه بر عهده عاقله وی است و به
اقرار وی در حال جنون اعتنا نمی شود.^{۱۱}

عبارت ابو الصلاح حلبی تنها در مورد قصاص است و میان صورتی که بیئه قبل
از جنون شهادت دهد و صورتی که پس از آن شهادت دهد، فرق گذارده و در مورد
اول حکم به قصاص و در مورد دوم حکم به دیه شده است. البته احتمال می رود که
مراد او از عبارت: «اگر شهادت علیه او در حال جنون وی باشد»، این باشد که قتل را
در حال دیوانگی انجام داده و بیئه نیز علیه او به آن شهادت داده باشد.
شهید ثانی در مسالک می گوید:

کسی که قصاص بر او واجب شده و پس از آن دیوانه گردیده، قصاص بر او
جاری می شود، خواه موجب آن یا اقرار وی ثابت شده باشد و خواه با بیئه.^{۱۲}

۱۰. شرح لمعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۳۳۷، چاپ سنگی.

۱۱. الکافی فی الفقه، ص ۳۸۷.

۱۲. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۶۸، چاپ سنگی.

همچنین شهید در شرح عبارت محقق حلی که می‌گوید: «لا یسقط الحد باعتراض الجنون؛ حد با عارض شدن جنون ساقط نمی‌شود» گفته است:

در اینجا فرقی میان حد قتل و غیر آن نیست... هرگاه حد قتل باشد، دیگر انتظار افاقه مجنون را نباید کشید و اگر تازیانه باشد، در صورت احتمال افاقه مجنون، در انتظار افاقه او دو وجه مطرح است: یکی عدم اجرای حد تا زمان افاقه بر او؛ زیرا اجرای حد در زمان هوشیاری در بازدارندگی مؤثرتر است. دوم، اجرای حد بر او به دلیل اطلاق امر در صحیحه ابو عبیده... ۱۳.

محقق اردبیلی، در شرح قول علامه: «ولا یسقط با عتراض الجنون و الإرتداد؛ حد با عارض شدن جنون و ارتداد ساقط نمی‌شود» می‌گوید:

دلیل اینکه حد واجب بر هر بالغ عاقلی که شرایط اجرای حد را دارد، با عارض شدن جنون، ساقط نمی‌شود، ادله و جوب حد و صحیحه ابو عبیده است... و این بهترین دلیل بر عدم سقوط حد است. همچنین استصحاب جوب حد و نبود دلیلی که موجب سقوط حد باشد، نیز دلیل دیگری بر عدم سقوط حد است؛ چرا که جنون در صورتی مانع از جوب حد است که شخص در حال ارتکاب عمل موجب حد، جنون داشته باشد؛ زیرا در این حالت تکلیفی ندارد، نه این که جنون موجب سقوط حدی می‌شود که در حال تکلیف بر او واجب شده است. مانع بودن جنون در اوّل امر، مستلزم آن نیست که جنونی که پس از عمل عارض می‌شود نیز مانع از اجرای حد باشد. سقوط حد تا زمان افاقه مجنون نیز محتمل است؛ به دلیل عدم تکلیف و بی‌فایده بودن اجرای حد؛ چرا که مجنون ادراکی ندارد تا اجرای حد سبب بازداشتنش از ارتکاب منکر شود. ظاهر روایت حماد بن عیسی: «لا حدّ علی المجنون حتی یفیک...» نیز دلیل دیگری بر سقوط حد تا افاقه مجنون است.

۱۳. همان، ص ۴۳۰، چاپ سنگی.

ممکن است این روایت حمل شود بر موجب حد، هنگامی که مانع (جنون) وجود دارد، که در این صورت با اجرای حد فی الجمله فایده‌ای حاصل می‌شود.^{۱۴}

همچنین محقق اردبیلی در جای دیگر از این کتاب می‌گوید:

هرگاه فردی دیگری را بکشد و مجنون گردد، کشته می‌شود. دلیل نقلی این مطلب گذشت و دلیل عقلی نیز آن را مساعدت می‌کند.^{۱۵}

صاحب جواهر می‌گوید:

حد، چه تازیانه و چه رجم باشد، با عارض شدن جنون و ارتداد ساقط نمی‌شود، به دلیل اصل.

در مسالک احتمال داده که در اجرای حد تازیانه بر مجنون باید تا زمان آفاقه وی - در صورتی که جنون وی ادواری باشد - انتظار کشید؛ زیرا اجرای حد در حالت هوشیاری، در بازداشتن قوی تر است ... ولی خلاف آن اقوی است، به دلیل اصل و صحیحۀ ابو عبیده ...

بنابراین قول برخی به احتمال سقوط حد از مجنون دائمی - مطبق - به صورت مطلق، و قول برخی دیگر به احتمال سقوط حد، در صورت عدم احساس درد به گونه‌ای که موجب بازداشتن وی نشود، به مثابه اجتهاد در مقابل نص و فتواست.

همچنین صاحب جواهر می‌گوید:

هرگاه عاقلی دیگری را بکشد سپس مجنون گردد، قصاص او ساقط نمی‌شود و در این حکم اختلافی در میان فقهای ما نیست، خواه قتل با یقین ثابت شود و یا با اقرار؛ هر چند بین این دو صورت در رجم، فرق گذارده شده است. برخی از اهل سنت قصاص در حال جنون را جایز ندانسته‌اند و

۱۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۸۱.

۱۵. همان، ج ۱۴، ص ۹.

برخی دیگر در صورتی که قبل از بردن وی برای قصاص دیوانه گردد، حکم به عدم قصاص و در غیر این صورت حکم به قصاص کرده اند، و این دو قول همان گونه که واضح است، با اصل و روایت برید عجلی، منافات دارد... به هر صورت، در حکم یاد شده، اشکالی نیست.^{۱۶}

نظر فقهای اهل سنت

برخی از اهل سنت، قصاص شدن مجنون را در حال جنون، مطلقاً جایز ندانسته اند و برخی از آنان تفصیل داده و گفته اند: اگر هنگامی که قاتل را برای قصاص می برند، دیوان گردد، قصاص می شود و اگر قبل از آن دیوانه گردد، قصاص نمی شود.^{۱۷}

ابن قدامه در المغنی می گوید:

فصل: هرگاه کسی در حالی که عاقل است، شخصی را بکشد و پس از آن دیوانه گردد، قصاص از او ساقط نمی شود، خواه با ینه ثابت شده باشد و خواه با اقرار؛ چرا که رجوع وی از اقرار پذیرفته نیست و او در حال جنون قصاص می شود. هرگاه به سبب اقرار، حد بر او ثابت شود و پس از آن دیوانه گردد، در حال جنون حد بر وی جاری نمی شود؛ چون رجوع وی پذیرفته است، بنا بر این احتمال می رود که اگر دیوانه نبود، از اقرارش رجوع می کرد.^{۱۸}

ادله حکم

دلیل اول: ممکن است گفته شود عمومات و اطلاقات حدود و قصاص و

۱۶. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۷۹.

۱۷. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۶۸، چاپ سنگی.

۱۸. المغنی، ج ۹، ص ۳۵۸.

تعزیرات، شامل همه صور مسئله مورد بحث ما می شود و این عموماً بر وجوب اجرای حد بر کسی که مرتکب موجب آن شده باشد، دلالت می کنند؛ هر چند پس از ارتکاب موجب حد، دیوانه گردد. این عموماً و اطلاقات ما را از خبر ابو عبیده و برید - که خواهند آمد - بی نیاز می سازند؛ هر چند این دو روایت نیز حجت اند.

روی الشيخ بإسناده عن محمد بن احمد بن يحيى، عن أبي عبد الله، عن علي بن الحسين، عن حماد بن عيسى، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام، عن علي (ع) قال: لا حد على المجنون حتى يفتق ولا على صبي حتى يدرك ولا على النائم حتى يستيقظ.^{۱۹}

شیخ طوسی به اسناد خود در تهذیب از امام صادق (ع)، از پدرش (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که فرمود: بر مجنون تا زمان افاة او و بر کودک تا زمانی که بالغ شود و بر خفته تا وقتی که بیدار شود، حد نیست.

همین روایت را صدوق نیز در فقیه به صورت مرسل روایت کرده است.

عبارت: «لا حد علی المجنون»، به معنای آن است که بر مجنون حد جاری نمی شود. بنابراین عموماً تخصیص می خورند و اطلاقات مقید می گردند، مگر این که بگوییم معنای این جمله این است که آنچه مجنون در حال جنونش انجام می دهد، موجب حد نخواهد بود.

دلیل دوم: اصل بقای حق حکم، هرگاه حکم قبل از عروض جنون صادر نشده باشد و اصل بقای جواز اجرا، هرگاه حکم قبل از عروض جنون صادر شده باشد.

برخی به این استدلال پاسخ داده و گفته اند مراد از اصل در اینجا اصل استصحاب است و شبهه در اینجا حکمی است و استصحاب در شبهات حکمی جاری نمی شود.

همچنین می توان گفت: پس از عروض جنون، موضوع باقی نیست تا جای

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۳.

استصحاب باشد، خصوصاً اگر جنون در حدی باشد که چیزی را تشخیص ندهد و دردی را نیز احساس نکند.

دلیل سوم: عدم خلاف (= اجماع)؛ چنان که در جواهر آمده است.

اشکال این دلیل آن است که اجماعی که حجت است در اینجا محقق نشده و مشخص است که اجماع یاد شده و فتاویٰ فقها، مستند به اصل و عمومات و روایات خاص است، بلکه برخی از عبارات آنان عین روایات خاص است؛ بنابراین اجماع مدرکی است.

دلیل چهارم: عمده دلیل در این مسئله، روایات خاص است. این روایات که

مهم ترین دلیل بر اجرای حد به شمار می روند، عبارتند از:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، جميعاً عن ابن محبوب، عن خضر الصيرفي، عن برید بن معاوية العجلي، قال: سئل أبو جعفر (ع) عن رجل قتل رجلاً عمداً، فلم يقم عليه الحد ولم تصح الشهادة عليه حتى خولط وذهب عقله، ثم أن قوماً آخرين شهدوا عليه بعد ما خولط أنه قتله، فقال: إن شهدوا عليه أنه قتله حين قتله وهو صحيح ليس به علة من فساد عقل، قتل به، وإن لم يشهدوا عليه بذلك وكان له مال يعرف دفع إلى ورثة المقتول الدية من مال القاتل وإن لم يكن له مال أعطى الدية من بيت المال ولا يبطل دم امرئ مسلم؛^{۲۰}

برید بن معاویه می گوید از امام باقر (ع) در مورد مردی سؤال شد که دیگری را عمداً کشته و حد بر او اجرا نمی شود و شهادت علیه او اقامه نمی شود، تا این که دیوانه می گردد. پس از دیوانگی او، عده ای علیه او شهادت می دهند که او مقتول را کشته. امام علیه السلام فرمود: اگر آنان علیه او شهادت داده اند که او هنگام به قتل رساندن، سالم بوده و بیماری ای از قبیل فساد

۲۰. همان، ج ۲۹، ص ۷۲ به نقل از کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام.

عقل نداشته، کشته (قصاص) می شود و اگر به این امر شهادت ندهند و قاتل، مال شناخته شده ای داشته باشد، دیه از مال قاتل به ورثه مقتول پرداخت می شود و اگر مالی نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود و خون شخص مسلمان پایمال نمی شود.

مجهول بودن خضر صیرفی در سند این روایت، آسیبی به اعتبار آن نمی رساند؛ چون مشایخ ثلاثه - کلینی، صدوق، شیخ طوسی - آن را در کتاب هایشان روایت کرده اند و حسن بن محبوب نیز از اصحاب اجماع است.

بررسی حدیث: هرگاه بگویم جواز حکم و اجرای حد، مستفاد از عمومات و اطلاعات است، این روایت بیانگر یکی از افراد عمومات است، ولی اگر بگویم قاعده مقتضی عدم حکم و عدم اجرای حکم در حال جنون است، این روایت، قاعده را به قتل قصاصی تخصیص می زند و شامل مجازات های دیگر نمی شود مگر این که ادعای الغای خصوصیت کنیم و آن هم محل تأمل است؛ چرا که حدود و تعزیرات، برای عقوبت و بازدارندگی از گناه و عدم تکرار آن تشریح شده اند و اجرای حکم در حال جنون، خصوصاً در فرضی که همچون به گونه ای باشد که تشخیص ندهد و دردی را نیز احساس نکند، خالی از این فایده است؛ با این وصف چگونه می توانیم الغای خصوصیت کنیم؟

نکته دیگر این که در خبر مذکور، وجوب قتل جانی هنگام جنون او نیامده است. علاوه بر این، در ذیل خبر آمده است در صورت شهادت ندادن به این که جانی هنگام قتل در سلامت عقل به سر می برده، دیه از مالش برداشته می شود و این ظاهراً خلاف قاعده است و اصل در این مورد برائت است.

۲. صحیحۃ ابو عبیده:

رواه الصدوق بإسناده عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رتاب، عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر (ع) و رواه الشيخ بإسناده عن الحسين بن سعيد،

عن الحسن بن محبوب في رجل وجب عليه الحد فلم يضرب حتى خولط، فقال: إن كان أوجب على نفسه الحد و هو صحيح لاعلة به من ذهاب عقل (عقله) اقيم عليه الحد كائناً ما كان؛^{۲۱}

امام باقر (ع) در مورد مردی که حد بر او واجب شده، ولی اجرا نشده تا دچار اختلال عقلی شد، فرمود: اگر او در زمانی که سالم بوده و عقلش را از دست نداده بود، حد را بر خودش واجب کرده بود، در هر صورت حد بر او جاری می شود.

برخی گفته اند: اطلاق این روایت شامل مجنون دائمی و ادواری که امید آفاقه وی می رود، می شود؛ چنان که نسبت به احساس و عدم احساس درد نیز اطلاق دارد. بنابراین احتمال انتظار در مجنون ادواری تا زمان هوشیاری اش و احتمال سقوط حد در جایی که احساس درد نکنند، خلاف اطلاق نصّ و عمومات است و اعتنایی به آن نمی شود.

اولاً ظاهر جمله «أوجب على نفسه» اقرار به انجام عمل موجب حد است و نه ثبوت آن به یقین و حداقل هر دو احتمال به صورت مساوی می رود.

ثانیاً، این روایت مخصوص حد است و نه قصاص و تعزیر، مگر این که گفته شود حد شامل این دو مورد نیز هست؛ بنابراین شمول آن برای حدود، در موردی که مجنون احساس درد نکند، محلّ تأمل است.

ثالثاً، هرگاه به جمله اول روایت: «وجب عليه الحد» تمسک کنیم، ظاهرش این است که این روایت مخصوص به عروض جنون پس از حکم است و نه قبل از آن؛ چون قبل از حکم ظاهراً وجوب حد بر او محقق نشده است، مگر این که گفته شود: حکم طریق است و نه موضوع، و اشکال آن واضح است.

رابعاً، شمول اطلاق این روایت برای جنون ادواری خصوصاً در موردی که

۲۱. همان، ج ۲۸، ص ۲۳.

امید افافه وی پس از ساعتی برود، بسیار بعید است.

قاعده «درء حدود به شبهات» و قاعده «لزوم احتیاط در دماء» نیز بر آنچه گفته شد اضافه می شود.

خلاصه سخن این که دلالت دو روایت یاد شده بر جواز حکم و اجرای آن در همه صور مسئله، محل اشکال است و هر گاه احتیاط ممکن باشد، نجات در احتیاط است.

مؤید آنچه ذکر شده، سخن صاحب کتاب الحدود در شرح قول محقق حلّی، «لا یسقط الحد باعتراض الجنون» است. وی در شرح این عبارت پس از نقل اقوال فقها می گوید:

در هر حال، فتوا به اجرای حد بر مجنون در حال جنونش، خواه حد تازیانه باشد و یا رجم، مشکل و مخالف با موازین است؛ هر چند روایت صحیحیه بر آن دلالت داشته باشد. در روایات دیگر آمده است: «لا حد علی مجنون حتی یفیک»^{۲۲} یا «ما بال مجنونة آل فلان تقتل؛^{۲۳} چرا مجنونه آل فلان کشته شود؟» ارتکاز عرفی نیز اجرای حد بر مجنون را نمی پذیرد.^{۲۴} علوم اسلامی

صاحب کتاب فقه الحدود نیز می گوید:

روایت در حکمی که محقق فرموده، صراحت دارد و مطابق با مقتضای اصل نیز هست، لکن پذیرش آن سخت است و به نظر می رسد همین باعث شده تا صاحب مسالک در مساله، احتمالی را مطرح سازد و همین امر باعث شده که صاحب کتاب الحدود بگوید: «اجرای حد بر مجنون در حال جنونش مشکل است...» ولی متأسفانه، صاحب کتاب الحدود مدرک خود را در

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. کتاب الحدود، آیت الله منتظری، ص ۹۹.

قول به مخالفت بیان نکرده و دو روایتی را هم که ذکر کرده: «لاحد علی مجنون حتی یفیک» و «ما بال مجنونة آل فلان تقتل»، در مورد مجنونی است که هنگام ارتکاب جرم جنون داشته است و نه کسی که در حال عقوبت و اجرای حد مجنون بوده؛ چون ظاهر روایت اول این است که بر مجنونی که مرتکب موجبات حد شده، حد جاری نمی شود تا زمانی که آفاقه یابد، نه این که بر مجنونی که قبل از حال جنون مرتکب موجب حد شده، تا زمان آفاقه حد بر او جاری نمی شود بویژه آنکه در این روایت سخن از کودک و شخص خفته نیز به میان آمده و این دو به همراه مجنون ذکر شده اند. ظهور روایت دوم نیز در مجنون حین ارتکاب جرم از روایت اول قوی تر است. بله، این حکم مخالف ارتکاز است؛ چون مرتکز این است که حد، مؤاخذه و عقوبت برای کسی است که عقوبت را درک کند تا حالت بازدارندگی از جرم و متنبه شدن مجرم را در پی داشته باشد و این امر تعبّدی صرف نیست. به همین جهت، اگر مجرم بمیرد، حد قطعاً بر او جاری نمی شود، همچنین در صورتی که بیچاره گردد به گونه ای که حرکت از وی سلب شود و حیات او تنها به شکل تنفس، جذب غذا و جریان خون باشد، حد بر او جاری نمی شود. جنون نیز این گونه است. البته این مسئله، در قوانین حقوق عرفی که بر اساس عقل و بنای عقلا تنظیم شده، مشابهی ندارد. همه گفتمنی ها در این مسئله همین است، ولی آیا این گونه تحلیل ها برای ردّ صحیحه ای که بر اساس آن فتوا داده شده، کافی است؟ این مشکل است و مشکل تر از آن، تمسک به قاعده درء با وجود دلیل معتبر است.^{۲۵}

با این حال، ایشان در جای دیگر از همین کتاب می گوید:

اگر کسی در حال هوشیاری سرقت کند و پس از آن دیوانه گردد، آیا حد بر او

۲۵. فقه الحدود، آیت الله موسوی اردبیلی، ص ۳۲۶.

جاری می‌شود یا خیر؟ صحیحه ابو عبیده بر عدم سقوط آن دلالت می‌کند، و احتمال اختصاص این صحیحه به حد زنا و یا موردی که حد در آن ضرب باشد به قرینه «قلم یضرب»، بعید است؛ زیرا پاسخی که در روایت آمده، عام است.

البته برخی سقوط حد را در مورد مجنونی احتمال داده‌اند که جنونش دائمی است مطلقاً، و برخی دیگر قائل به سقوط آن در صورتی شده‌اند که مجرم احساس درد نکند تا او را باز دارد، ولی این احتمالات مخالف عموم روایت است. بلکه، در روایت حماد آمده است: «لاحد علی مجنون حتی یفیک؛ بر مجنون تا زمان افاقه وی حدی نیست» و اطلاق آن شامل جنون پیش و پس از جرم می‌شود و عقل نیز مؤید آن است؛ هر چند صاحب جواهر آن را اجتهاد در مقابل نصّ و فتوای داند، مگر این که این روایت به قرینه روایت قبل از آن بر جنون حین ارتکاب جرم حمل شود؛ چون روایت قبلی، در جنون حین ارتکاب صراحت دارد.

از آن جا که مجنون در ارتکازات عرفی مانند میت است، کسی که بر وی جنون عارض شده، در اذهان مردم همانند کسی است که مرگ بر وی عارض شده است و به همین جهت، در تمامی محاکم دنیا، دیوانه را محاکمه نمی‌کنند و محاکمه وی را امری غریب می‌دانند، حتی اگر کسی در زندان و یا دادگاه دیوانه گردد، دیگر در موردش قوانین دادگاه اجرا نمی‌شود.

بنابراین اجرای حدود بر مجنون مشکل است، مگر این که اجماعی بر آن وجود داشته باشد، و چنین اجماعی ثابت نیست و حداقل در این مسئله شبهه وجود دارد و مطابق قاعده درء حد عمل می‌شود؛ هر چند در مورد حد زنا و مانند آن که حد آن زدن و تازیانه است نه قتل، به دلالت صحیحه

ابو عبیده، قائل به ثبوت حد می‌شویم.^{۲۶}

۲۶. همان، ص ۴۲۶.